



متن استفتاء وحیده بنت عبدالغفار، باشنده شهرکابل.

بمقام محترم ریاست مجمع علمی!

اینجانب وحیده بنت عبدالغفار با غلام ایشان فرزند غلام علی به مدت ۲۱ سال می شود که از دواج کردم و ثمره از دواج مان پنج فرزند است.

بار اول غلام ایشان از خواب بیدار شده و گفت که آیا همراهی خواهرت گپ می زنی اگر گپ زده باشی سرم طلاق باشی، البته پیش از اینکه من بگویم که گپ زدم این کلمه را گفت.

بار دوم روز عید سعید فطر بود که از خانه پدرم به خانه خود آمدم شب بود که برایم کلمه طلاق را بار بار یاد کرد اول گفت که برو که طلاقت میکنم بعد گفت طلاق، طلاق در حالت عصبانیت، و باز به فتوی یک عالم رجوع نمودیم.

بار سوم ما را به خانه خواهرم برده بود خواهر دیگرم که مناسبات مان همایشان خوب نبود در آنجا آمد با دیدن آن ما را گرفته به خانه خود می برد در مسیر راه برایش گفتم تا چه وقت این گونه رفتار می کنی مرا به خانه پدر وکیلیم ببر که حساب مرا معلوم کند تا چه وقت سرم ظلم میکنید در آنجا برایم گفت: طلاق هستی، طلاق هستی، طلاق هستی این همه را در حالت غلام ایشان گفته که تکلیف عصبی داشته و زیر تداوی داکتر هم بود. بااحترام: وحیده.

حکم مقام محترم ریاست: امریت افتاء! در زمینه ابراز نظر شرعی صورت گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله و مصليا على رسول الله

مستفتیه محترم! آنچه در متن استفتاء شما ذکر شد اولاً در مورد آن چنین باید گفت: که دین مقدس اسلام به عنوان یک دین فراگیر و همه شمول همانطوریکه دیگر ابعاد زندگی انسان ها را احتوا نموده است، بخش زندگی خانواده گی و شخصی انسان ها نیز در تعلیمات و الای دین مقدس اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته و برای حفظ و نگهداری آن از هر نوع شکست و گسست دستورات و توصیه های لازم و صریح داده است تا کانون گرم خانواده که نقش مهم در تعلیم و تربیه اطفال و ذهنیت سازی برای آن ها را دارد صمیمی باقی بماند و دچار شکست و فروریزی نگردد که تاثیرات و عواقب بد آن بیشتر از همه اطفال معصوم خانواده و زندگی آن ها را متاثر میکند.

و حالاً در خصوص حکم مسئله استفتاء شده فوق باید گفت که اگر واقعیت قضیه همانطور باشد که در متن استفتاء ذکر شد یعنی بعد از دومرتبه طلاق دادن و رجوع نمودن آنچه را در مرحله سوم این شخص مکرراً گفته است یعنی «طلاق هستی، طلاق هستی، طلاق هستی» باگفتن کلمات طلاق مکرراً ظاهراً خانم وی با سه طلاق طور مغالطه از وی جدا شده است و دیگر بدون حلاله شرعی



«المشار اليه في القرآن» اين مرد حق رجعت به خانم خود را ندارد، زيرا سه طلاق به يك لفظ و دريك مجلس نزد جمهور فقهاء سه طلاق شمردنه ميشود و همچنان اين مرد قبلا نيز دومرتبه خانم خود را طلاق داده است و از اين لحاظ هم خانم وي با سه طلاق از وي جدا شده است و تا وقتيكه اين خانم حلاله شرعي نكند يعنى اين خانم بعد از سپري شدن عدتش با مرد ديگر به رضا و رغبت خود نكاح نكند و بعد از همبستر شدن از وي طلاق خود را نگیرد و عدت خود را سپري نكند براي شوهر اولي خود حلال نمي گردد.

ولي هرگاه چنين حلاله شرعي صورت گرفت، و اين خانم رضايست داشت باز ميتواند با شوهر قبلي خود مجدداً با مهر جديد نكاح نمايد در غير آن بعد از وقوع سه طلاق مرد ديگر حق رجوع كردن را ندارد، و البته تكليف عصبى وي قرار معلومات در حالت طلاق دادن در حد نبوده است كه اختلال در گفتارش آمده باشد و از نافذ شدن طلاقش جلوگیری كند، لذا طلاق وي واقع شده است و ديگر اين ها حق رجوع را بدون حلاله شرعي ندارند.

چنانچه در خصوص حكم مسئله فوق در كتاب هاى مشهور فقه حنفى چنين آمده است: { وطلاق البدعة: أن يطلقها ثلاثاً بكلمة واحدة، أو ثلاثاً في طهرٍ واحدٍ فإذا فعل ذلك وقع الطلاق، وبانت منه، وكان عاصياً. } الهدايه ج / ٢، ص / ٣٣٤. طبع: امير حمزه كتب خانه.

و در الفتاوى الهنديه نيز در اين خصوص چنين آمده است: { رَجُلٌ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتَ طَالِقٌ أَنْتَ طَالِقٌ أَنْتَ طَالِقٌ أَنْتَ طَالِقٌ فَقَالَ عَنَيْتِ بِالْأُولَى الطَّلَاقَ وَبِالثَّانِيَةِ وَالثَّلَاثَةِ إِفْهَامَهَا صِدْقَ دِيَانَةٍ وَفِي الْقَضَاءِ طَلَّقْتَ ثَلَاثًا } الفتاوى الهنديه ج / ١ ص / ٣٥٦. مکتبه حقانيه.

و همچنان در الأشباه والنظائر نيز در اين خصوص چنين آمده است: { التأسيس خير من التأكيد فإذا دار اللفظ بينهما تعين الحمل على التأسيس ولذا قال أصحابنا : لو قال لزوجته : أنت طالق طالق طالق : طلقت ثلاثاً فإن قال : أردت به التأكيد صدق ديانة لا قضاء } الأشباه والنظائر لابن نجيم، ج / ١ ص / ١٨٣، طبع: ادار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.

و در ردالمحتار نيز در اين خصوص چنين آمده است: ( كرر لفظ الطلاق ) بأن قال للمدخولة أنت طالق أنت طالق أو قد طلقتك قد طلقتك أو أنت طالق قد طلقتك أو أنت طالق وأنت طالق- ( وإن نوى التأكيد دين ) أي ووقع الكل قضاء وكذا إذا طلق أشباه أي بأن لم ينو استئنافاً ولا تأكيداً لأن الأصل عدم التأكيد { ردالمحتار ج / ٢ ص / ٦٣٢ طبع: مطبعة عثمانيه.

و همچنان در الاختيار از كتاب هاى مشهور فقه حنفى نيز در اين خصوص چنين آمده است: { والمبائة بالثلاث لا تحل له حتى تنكح زوجاً غيره نكاحاً صحيحاً، ويدخل بها ثم تبين منه { الاختيار لتعليل المختار، ج / ٣، ص / ١٥٠. طبع: دار المعرفة للطباعة و النشر.



د افغانستان اسلامي امارت  
د ارشاد، حج او اوقافو وزارت  
مسلكي معينيت  
د مجمع علمي رياست دارالافتاء



تاريخ

شماره.....

وهمچنان در الفتاوى الهنديه نيز در اين خصوص چنين آمده است: {وَإِنْ كَانَ الطَّلَاقُ ثَلَاثًا فِي الْحَرَّةِ وَثِنْتَيْنِ فِي الْأَمَةِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ نِكَاحًا صَحِيحًا وَيَدْخُلَ بِهَا ثُمَّ يُطَلِّقَهَا أَوْ يَمُوتَ عَنْهَا} الفتاوى الهنديه، ج/١ ص/٤٧٣، طبع: مكتبه حقانيه.

وهمچنان در ردالمحتار نيز در اين خصوص چنين آمده است: {لكن أشار في الغاية إلى مخالفته في الثالث حيث قال ويقع طلاق من غضب خلافا لابن القيم اه وهذا الموافق عندنا -

والذي يظهر لي أن كلا من المدهوش والغضبان لا يلزم فيه أن يكون بحيث لا يعلم ما يقول بل يكتفى فيه بغلبة الهذيان واختلاط الجد بالهزل كما هو المفتى به في السكران على ما مر-

فالذي ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه إناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عادته وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل.}

ردالمحتار، ج ٢ ص/ ٥٨٧. طبع: مطبعه عثمانيه.

والله اعلم وعلمه اتم

راقم الحروف "محمد عارف" مصلح